

## سعید قریشی، شاعرِ موردِ توجّه در عهدِ شاهجهانی\*

در عهدِ شاهجهانی (۱۰۶۸-۱۰۳۷ هـ/۱۶۵۸-۱۶۲۸ م) وسایل زینت و آرایش کلام بخوبی مهیا بود و شعر و سخن هم شهرت فراوانی داشت. علاوه بر دربار دولت، شعرای متعدّد در خدمت شاهزادگان و امرا بودند و چراغ‌های محافل شعر و سخن آنان در گوشه‌های کشور منور بودند و سعید قریشی مُلتانی یکی از آنان به حساب می‌آمد. شیخ محمد سعید قریشی مُلتانی متخلّص به «سعید» (م: ۱۰۸۷ هـ/۱۶۷۶ م) در عنفوان جوانی از وطنش به احمدآباد (گجرات) رسید و تقرّب دربار شاهزاده محمد مرادبخش (۱۰۷۲-۱۰۲۳ هـ/ ۱۶۶۲-۱۶۱۴ م) پسر شاهجهان را پذیرفت. یک روز شاهزاده در غسل‌خانه<sup>۱</sup> بوده و دربان او سعید را اجازه به داخل شدن محلّ نداد و سعید قریشی این رباعی نوشته و به خدمت شاهزاده فرستاد:

ای شاه جناب تو جناب الله‌ست      هر حکم تو چون حکم کتاب الله‌ست  
این چیلۀ دیو مغز مَناعِ درت      ابلیس صفت مَناعِ بابِ الله‌ست

بر آن واقعه، شاهزاده را مذاقِ سخنش خوش آمد و فرمان داد که سعید را جز در حرمِ زنانه مَناع نشود، هر جا می‌تواند بیاید که مرا ببیند. در «تذکره حسینی» به جای

---

\* این مقاله استاد سید امیر حسن عابدی در کتابی «مقالات عابدی» (مرتبه دکتر سید اطهر شیر، اداره تحقیقات عربی و فارسی، پتنا، بهار (الهند)، ۱۴۱۱ هـ/۱۹۹۱ م)، به زبان اردو چاپ شده و آقای عبدالرحمن قریشی (پژوهنده مرکز تحقیقات فارسی راینی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، دهلی‌نو) آن را به فارسی برگردانده است.

۱. گویند فرید بن حسن سوری ملقب به «شیرشاه» (۹۵۲-۹۴۸ هـ/۱۵۴۵-۱۵۴۲ م) در قلعه دهلی مکان کرده بود که بعد از فراغ از غسل در آن می‌نشست... چون نوبت به... اکبر رسید آن را دیوان خاص نام گذاشت... و آن مکان را «غسل‌خانه» می‌گفتند، هرچند رسم غسل نیز برطرف شده. (فرهنگ آند راج، ج ۲، ص ۸۲۹)

شاهزاده مرادبخش اسم شاهجهان آمده که درست نیست.<sup>۱</sup>  
سعید قریشی حاضر جواب و بدیهه‌گو بوده که به‌امرا و شعرش برای مردم عامه  
مورد پسند بود. گفته می‌شود که وقتی روز عیدِ اضحیٰ شاهزاده به‌ذبح کردنِ گوسفند  
مشغول بود و چشمِ گوسفند بازمانده بود که سعید بی‌ساخته این بیت گفت:  
عیدِ قربان است و می‌خواهم که قربانت شوم

همچو چشمِ گوسفند کشته حیرانت شوم

به‌همین طرز، یک مرتبه روزِ عیدفطر، شاهزاده مرادبخش در راهِ عیدگاه به‌سعید  
گفت که اگر شما به‌مناسبت این واقعه چیزی گفته‌اند، بخوانید. پس سعید در دست  
کاغذ داشت و این غزل را شروع به‌خواندن کرد:

روز عید است لب خشک می‌آلود کنید چاره کار خود ای تشنه لبان زود کنید

دیرگاهی ست که از دیر مغان دور شدیم زود باشید و به‌کف جام زر اندود کنید

حرف بی‌صرفه و اعظ نتوان کرد به‌گوش گوش بر زمزمه چنگ و نی و عود کنید

وقتی که شاهزاده کاغذ را طلب داشت، دید کاغذ ساده بود و سعید این غزل را  
فی‌البديهه گفته بود. یک مرتبه در شکارگاه احمدآباد مرادبخش هم این مصرعه  
فی‌البديهه گفته بود:

دگر امشب نسیم صبح عنبر بار می‌آید

و سعید همان وقت ادامه این، غزل را گفت:

دگر امشب نسیم زلف عنبر بار می‌آید مشام خاطر م را نکهت دلداری می‌آید

این غزل‌ها را هم سعید فی‌البدهاهه گفته بود:

همدم او ز اختلاط این و آن تنها بس است

عاشقان را همدمی با خاطر شیدا بس است

\*

ما که بدنام جهانیم ز خودکامی‌ها کام و ناکام بسازیم به‌بدنامی‌ها<sup>۲</sup>

۱. حسینی سنهلی مرادآبادی، میر حسین دوست: تذکره حسینی، ص ۱۵۶.

۲. در پاسخ غزل سعید ملتانی، دوستش مرزا محمد حسین خدائی این غزل را گفته بود:

ما که ره یافتگانیم ز گمنامی‌ها کامیاب دو جهانیم به‌ناکامی‌ها

چون پادشاه شاهجهان خیر غفلت و مدهوشی مرادبخش یافت، علی نقی را به‌دربار او برای اصلاحش فرستاد. چونکه علی نقی به سعید نفرتی داشته، او به شاهزاده توضیح داد که یا سعید را مرخص کنید یا مرا از این منصب بردارید. وقتی این ماجرا به سعید رسید، او خودش از احمدآباد فرار کرد. چونکه شاهزاده از این قضیه آگاه شد، سعید را تشویقانه به مراجعت طلب داشت. ولی سعید برنگشت و با پوزش غزل زیر را فرستاد:

مشکل بود بکوی تو دیگر نشست ما پیچیده است زلف تو بهر شکست ما  
 چون سبزه در ره تو بجز پا فتادگی ای سرو من بگو که چه خیزد ز دست ما  
 فارغ ز دین و کفر شده بعد ازین سعید ما و سر نیاز و بت خودپرست ما

در پاسخ این غزل شاهزاده هم به سعید نامه‌ای نوشت و با تشویق خواستار بازگشت وی شد که چند جمله از آن نامه نقل می‌شود:

”شجاعت شعار... محمد سعید... عرض داشتی که از اجمیر فرستاده بودی  
 به نظر... درآمده... آن نمک حرام به سزای خود رسید... باید آن ندامت  
 سرشت... به زودی خود را به رکاب سعادت برساند.“

در برگشتن از احمدآباد سعید مدتی به‌دربار شاهزاده محمد داراشکوه متخلص به «قادری» (۱۰۶۹-۱۰۲۴ هـ/۱۶۵۹-۱۶۱۵ م) پسر شاهجهان مانده بود، ولی وقتی عالمگیر (۱۱۱۸-۱۰۶۸ هـ/۱۷۰۷-۱۶۵۸ م) تخت‌نشین شد، او منشی و مقرب وی شده و به منصب چهارصدی هم رسیده بود. مؤلف «مخزن‌الغرایب» بیان می‌کند آن زمان اسد خان<sup>۱</sup> و دیوان‌اعلی بر او رشک برده بودند.

بالاخره در اواخر ماه رمضان المبارک ۱۰۸۷ هـ (نوامبر ۱۶۷۶ م) روز پنجشنبه در وطن خود ملتان بدرود حیات گفت و در مقبره‌ای که خود بنا کرده بود، تدفین یافت. سعید به شاعری به خصوص غزل‌گویی خود فخر می‌داشت:

جلد سینه می‌کند پر در ز شعر آبدار هر که غواصی نماید بحر دیوان مرا  
 سعید شعر غریب تو بس که رنگین است زبان ز خواندن آن می‌شود چو از پان سرخ

۱. نواب عمده‌الملک امیرالدوله مخاطب به «اسد خان» و ذوالفقار خان بهادر نصرت‌جنگ در دوره مغول شخصیت‌هایی بزرگ بودند. ملّا حاجی لاهوری متخلص به «بیخود» بر ولادت فرزند ارشد او تاریخ ولادت گفته است.

در این فن او از حافظ شیرازی (م: ۷۹۱/هـ ۱۳۸۹ م) و عراقی همدانی (م: ۶۸۸/هـ ۱۲۸۹ م) هم خیلی استفاده کرده و به پیروی آنان سخن گفته است:  
 پیرو شیخ عراقی شدای ز آن باقلیم سمن خاقانی  
 در پاسخِ غزلِ معروفِ عراقی همدانی، می سرود:  
 میان خود بسته بهر قتل مردم اجل را در میان بدنام کردند  
 بهم چیدند اول دانه و دام وز آن پس خال و زلفش نام کردند  
 در جوابِ غزلِ حافظ شیرازی گفته است:  
 در باطن است از دل و جان پیش تو سعید در ظاهراً به جانب بنگاله می رود  
 دیوانِ غزلیاتِ سعید ۱،۳۰۳ بیت است که دارای سلاست و روانی است. مثلاً می گوید:

آشکارا می کند اشکم غم جانانه را فاش می سازند طفلان رازهای خانه را  
 \*

چاک شد جامه تقوی و هنوز عقل در بند رفوکاری هاست  
 \*

اسلام بر فتاده چشم سیاه اوست کفر انتخاب نسخه سحر نگاه اوست  
 \*

جوفروشی دیده از گندم نمایی های دوست  
 دشمن گندم فروش چونما هم دیده ام  
 \*

الله با وجود این وفا پیش یار بی وفا شرمندهام  
 \*

به نقل و ساقی و صهبا سعیدا از سرمستی  
 بهرغم صوفیان خود را قلندر می توان کردن  
 لیکن این هم باید گفته شود که ابیات سعید قریشی پر از حُسنِ غزل و نمونه خوبی  
 از شعر روزگار اوست:

رقیبِ سگ ز سالوس خیال روبهی دارد  
 گذشت از دعوی شیری و سرکرده شغالی را

راجع به یک غزل سعید، مؤلف *مرأة الخيال* می‌نویسد:  
 «این غزل عجیب بر این طرز غریب از واردات خاطر اوست»<sup>۱</sup>.  
 آن غزل این است:  
 نفس نفس مکن ای بوالهوس هوس به هوس  
 مرو چو مرغ اسیر از قفس قفس به قفس  
 به غیر یاد خدا هر نفس که می‌گذرد  
 ندامتی ست مرا ز آن نفس نفس به نفس  
 سعید غزل‌های زیر به‌خواجه معین‌الدین حسین مخدوم‌زاده معروف به «شاه غازی»  
 و میرزا احمد بیگ حقیقی<sup>۲</sup> نوشته بود:  
 در ازل دلها چو باهم آشنا داریم ما      تا ابد از خود همان چشم وفا داریم ما  
 \*  
 چشم در کار فسون کاری هاست      شمع سرگرم گهرباری هاست  
 \*  
 چشم<sup>۳</sup> بیمار و لب‌ت گفت دوائیم همه      از پی خسته دلان عین شفاییم همه  
 شاه غازی و حقیقی در جواب این غزل‌ها، غزل‌هایی گفتند و به سعید فرستادند:  
 در جهان آباد اگر صد آشنا داریم ما      چشم یاری دایم از لطف شما داریم ما  
 تا مگر در گلشن وصل تو ره پیدا کنیم      نیت همراهی باد صبا داریم ما  
 \*

۱. ص ۱۷۴.

۲. میرزا محمد بیگ متخلص به «حقیقی». مؤلف *مرأة الخيال* نوشته است:

«جوانی خوش طلعت پاکیزه روزگار بود، در عین شباب مرغ روحش به سرپنجه شاهین اجل گرفتار گردید... شیخ محمد سعید با وی نظر داشت. مؤلف... از زبان شیخ شنیده که در احمدآباد چند روز در حویلی اقامت اتفاق افتاد که همسایه‌ها می‌گفتند در این یکی از جنبان گذر دارد. یکی از روزها... میرزا محمد بیگ جام صبحی زده وارد گردید، و شیشه سبزرنگ با شراب ارغوانی همراه داشت. به‌جانب آن نگاه کرد... بخواند: چه رنگ است این چه رنگ است این چه رنگ است... ناگاه از گوشه حجره ایوان که در آن هیچ کس نمودار نبود آواز آمد. به‌مینای زمرد گون می‌لعل، چه رنگ است این چه رنگ است این چه است». (ص ۸-۷)

۳. سعید این غزل را فی‌البدیهه گفته بود.

دیده سرشار گهرباری هاست دل گرفتار دل افگاری هاست

\*

در حقیقت دگری نیست خدائیم همه لیکن از گردش یک نقطه جدائیم همه  
میرزا روشن ضمیر شاه‌آبادی<sup>۱</sup> و محمد فاروق<sup>۲</sup> غزل‌های زیر را سروده و به سعید  
فرستاده‌اند:

ای به وصل دیگران شاد از جدایی‌های ما وی ز ما بیگانه یاد از آشنایی‌های ما  
آخر از یزدان پرستی خودپرستی شیوه شد محتسب فریاد و داد از آشنایی‌های ما

\*

ای خوش آن ساعت که باهم آشنا بودیم ما  
خوشنما در چشم هم همچون حیا بودیم ما

\*

قطره بگریست که از بحر جداییم همه بحر بر قطره بخندید که میاییم همه  
و در پاسخ آن غزل‌ها سعید غزل‌هایی گفته‌اند:

ای ضمیرت آگه از درد جدایی‌های ما بر تو چون خورشید روشن آشنایی‌های ما  
باهم آن عهدی که از روز ازل بستیم ما شکر لله بر همانیم و همان بستیم ما

\*

۱. میرزا روشن ضمیر متخلص به «ضمیر» در عهد شاهجهانی و عالمگیری به منصبهایی داشت. در سال ۱۰۷۷/۷-۱۶۶۶ م بدرود حیات گفت. او به زبانهای عربی، فارسی و هندی مسلط بود و در فارسی و هندی شعر می‌سرود. کتاب معروف موسیقی «پارچاتک» را از زبان سانسکریت به فارسی برگردانده بود. نسخه‌های خطی آن فارسی در علیگره و رامپور وجود داشته‌اند. ضمیر در موسیقی قدرت کامل داشت. مؤلف *مرأة الخيال* می‌نویسد:  
”در علم... موسیقی به جایی رسید که استادان ماهر به شاگردش مباحث می‌نمودند. گویند به چهارده هزار نوای متباین سامعه‌نواز اهل صحبت گردیده بود.“ (ص ۱۵۰)
۲. محمد فاروق و میرزا احمد بیگ حقیقی دوستان سعید بودند. در مقابل مطلع مشهور حقیقی، او هم مطلع گفت:

حقیقی: در حقیقت دگری نیست خداییم همه لیکن از گردش یک نقطه جداییم همه

\*

فاروق: قطره بگریست که از بحر جداییم همه بحر بر قطره بخندید که میاییم همه  
ممکن است این همان فاروق باشد که مؤلف *مقالات الشعرا* او را ملتانی گفته است.

روز خورشید صفت عین ضیاییم همه چون توان گفت که از خویش جداییم همه علاوه بر غزل، سعید قصاید (۳۶ قصیده، ۱،۳۹۷ بیت)، مثنوی‌ها (۳ مثنوی، ۸۸۰ بیت)، رباعیات (۲۹ رباعی) و قطعات (۲۰ قطعه، ۱۹۰ بیت) نیز گفته است. در قصاید مناجات رسول<sup>(ص)</sup>، مناقبات اهل بیت و خلفای راشدین، مدایح شیخ عبدالقادر جیلانی، شیخ بهاء الدین زکریای ملتانی، خواجه معین الدین حسن سجزی و مرادبخش، شاه شجاع، مرزا نورالله، میر امیر، مرزا احمد بیگ حقیقی، رستم رای دکنی، لطف الله خان مازندرانی را خوب و زیبا بیان کرده‌اند. سعید به بعضی قصاید عنوان هم داده‌اند: «عروة الوثقی»، «خلاصة العقاید»، «مرآة الصفا»، «شمس المعانی»، «مصدق الصدق»، «صفات العشق»، «اعتذار الفصحا»، «عدو سوز»، «رسوخ الاعتقاد»، «مسالك العشق»، «عین الوضاحت»، «مفتاح الفتوح».

در مثنوی‌های سعید، یک مثنوی به عنوان «رساله شوق» است که این طور شروع می‌شود:

آن ذات که واجب است و مطلق ممکن نرسد به کنهش الحق

سبب سرودن این مثنوی را چنین بیان نموده است:

بودم به حضور خاطر شاد	از کشمکش زمانه آزاد
کآمد ز درم گروه یاران	چون بوی نسیم نوبهاران
گفتند ز عشق داستانی	تا از تو بجا بود نشانی
گفتم که کجا دماغ دارم	کافسانه دیگران نگارم
من چون شده‌ام فسانه عشق	فارغ نیم از ترانه عشق
گویم سخنی ز شوق آن یار	کز دوری او چنین شدم زار

در این مثنوی، نامه‌های سعید که در شکل مثنوی نوشته‌اند، نیز آمده است. علاوه بر این، دو مثنوی دیگر که به طور عرضداشت و نامه سعید صورت گرفته، ذکر شده‌اند. در رباعیات سعید، علاوه بر مناجات و نعت رسول<sup>(ص)</sup>، منقبت خلفای راشدین، مدیحه‌های حضرت شیخ احمد گنج بخش گجراتی، شیخ احمد، حضرت شاه عالم<sup>۱</sup>،

۱. پسر سید برهان الدین معروف به «قطب عالم» (م: ۸۵۷/هـ ۱۴۵۳ م) که او نوه مخدوم جهانیان سید جلال بخاری است و اینها در احمدآباد مدفون‌اند.

خواجه بهاءالدین نقشبند<sup>۱</sup> و غیره و ستایش مرادبخش آمده است. رباعیاتی که برای بقیه مصنفین مانند: میر مظفر حسن اصلحی، دیانت خان<sup>۲</sup>، آند رای هندو، مخلص خان<sup>۳</sup>، اسلام خان<sup>۴</sup> و میان محمد صالح<sup>۵</sup> و غیره نوشته و به آنها فرستاده بودند.

در قطعات سعید، در دیوان‌های فتح بلخ بدخشان، فرار نذر محمد، ولادت سلطان میرزا ایزدبخش رسا، بنای «گلشن مراد»<sup>۶</sup> و نیز مرزا احمد باقی و علی احمد تواریخ گفته سعید وجود دارند. میرزا ذوالفقار موبد<sup>۷</sup> و خواجه محمد رضا حاجی و غیره هم

۱. نام وی محمد بن محمد بخاری است که او در سال ۷۱۸ هـ (۱۳۱۹ م) تولد یافت و در سال ۷۹۱ هـ (۱۳۸۹ م) رحلت نمود.

۲. حکیم جمالی کاشی مخاطب به «دیانت خان» در دوره شاهجهانی و عالمگیری بر عهده‌هایی ممتاز فایز بود. منصب دوهزاری و هفتصد سواری داشت. در عهد شاهجهانی دیوانی بر چهار صوبه و در زمان عالمگیر دیوان بیوتات مقرر بود. در آخر معزول شد و در سال ۱۰۸۳ هـ/۱۶۸۳ م وفات یافت.

۳. قاضی نظام کره‌ردوی مخاطب به «مخلص خان» در عهد شاهجهانی یک‌هزار و پانصد و دوست سوار منصبی داشته بود. در جنگ اول داراشکوه، در ارتش شاهی بود و وقتی در جنگ دوم داراشکوه شایسته خان را همراه داشت، مخلص خان را به جای او ناظم اکبرآباد نامزد کرد. در عهد عالمگیری به منصب دوهزاری و سیصد سوار رسیده بود.

۴. میر ضیاءالدین حسین بخشی [بدخشی] مخاطب به «اسلام خان» در سال ۱۰۷۴ هـ (۱۶۶۳ م) فوت کرد. غنی کشمیری تاریخ وفات او گفته است. مؤلف متأثراً می‌نویسد: «اسلام خان خالی از کمال نبود و اشعار آبدار از جویبار طبع نکته‌بارش تراوش کرد. این دو بیت از او مشهور است:

بی تو شام غم بروز ما شبیخون می‌زدند  
مردم چشمم ز گریه غوطه در خون می‌کند»

(ج ۱، ص ۲۲۰)

۵. این ممکن است که همان باشد که ذکرش در مقالات الشعرا آمده است. مؤلف عمل صالح جایی که برای خوشنویسان ذکر می‌کند شاید متعلق به همان است:

«میر محمد صالح و میر محمد مؤمن پسران عبدالله مشکین قلم میر صالح در فارسی «کشفی» و در هندی «سبحان» تخلص می‌کند، هردو را با نغمه هندی گوشه خاطری است». (ج ۳، ص ۴۴۴)

۶. مرادبخش این باغ در احمدآباد، گجرات بنا کرده بود.

۷. «دبستان مذاهب» به چندین فرد منسوب شده است. منشی غلام محمد تتوی که نسخه‌ای برای دستیار رگی (Lieutenant Rugby) از نسخه استنساخ شده ۱۲۰۹ هـ نقل کرده است که در این موبد را مصنف آن نامیده است و نام کامل او «میر ذوالفقار علی الحسینی المتخلص به موبد شاه» است و در نسخ دبستان ملّا فیروز کتاب به همین نام منسوب شده است.



به سعید قریشی قطعات فرستاده بوده‌اند و سعید هم پاسخ آنان در قطعات نوشته بود. نیز قطعه‌ای که به نام سید نعمت الله<sup>۱</sup> نوشته، فرستاده شده بود.

نسخه خطی دیوان سعید مضبوط در انجمن آسیایی به شماره ۷۷۱ دارای سه دیباچه است. دیباچه اول (۴۳ صفحه) می‌نویسد:

”از روز ازل سخن به‌وجه احسن نصیب... سعید خان... شد... در اوایل حال... اکثر اوقات از طواف مزارت متبرکه مشایخ... ملتان که مسقط‌الرأس این احقر الناس است، اکتساب انواع سعادت نموده، خصوصاً به‌آستان بوسی روضه... حضرت شیخ بهاء‌الدین زکریا و حضرت شیخ رکن‌الدین ابوالفتح... سعادت اندوز... بود. تا آنکه... در رؤیای صادقه مشاهده نمود که... حضرت بهارالملله والدین که خلف‌الصدق سجاده‌نشین آن سلسله عالیه بود... کلبه احزان این حزین رسیده... محرک استحکام سلسله سخن... می‌شود. داعی از آن خواب... چشم... کشاد... گویا آن مصرعه... لسان‌الغیب که «آن شب قدری که گویند اهل خلوت امشب است». مصداق حال... آن شب بوده... بی‌کبار... مایل به‌ایجاد و کلام منظوم... گشت... فردای آن... این مطلع با چند بیت در سلک نظم آورد:

ای همچو تو ندیده دگر دلبر آفتاب هرچند گشته گرد جهان یکسر آفتاب  
... سامعان... محو حیرت گشتند... بعد از چند گاه روزی... در محفل آن  
سلسله صدرنشینان انجمن عرفان رسید و توجه... آن والادرجات... از آنچه  
در خواب دیده بود به صد درجه زیاده... به‌رأی‌العین دید... گاهی می‌بود که  
روزی چهار... غزل و پنج غزل بداهه گفته می‌شد... روزی... در... ملتان...  
فقیری... رسیده آمد و... خواندن اشعار جانسوز... آغاز کرده... بعد از

۱. حضرت شاه نعمت الله اهل نرنول بود. به‌رفتن بنگال عرصه‌ای در اکبر نگر معروف به‌راج محل به‌سربرده بود، بعداً به‌فیروز رسید و همانجا سکونت اختیار کرد. شاه محمد شجاع (۱۰۷۰-۱۰۲۵ هـ/ ۱۶۶۰-۱۶۱۶ م) و غیره مرید او بودند. بعد از شکست خوردن شاه شجاع، فرمان عالمگیر به‌حاکم بنگال معظّم خان رسید که سید نعمت الله به‌دربار فرستاده شود ولی نوبت به‌رفتن دربار نرسید و او در سال ۱۰۷۷ هـ/ ۱۶۶۶ م مرد.

ساعتی به‌داعی خطاب کرد که تو هم شعری... بخوان... حسب‌الارشاد... شروع در خواندن غزل کرده هنوز به‌بیت تخلص نرسیده بود که آل ملهم تعلیم حضرت معبود... فرموده که تخلص شما خواهد بود." (ص ۳۲ و ۴۳)

دیباچه دوم (۱۱ صفحه) می‌نویسد:

"میر معین‌الدین محمد المتخلص بخاری... بر زبان آوردند که از قیام این امر بزرگ متقاعد گشته ابواب معذرت طلبی را دست آویز طبع بهانه‌جو ساختن دور از آیین مروّت و اخلاص است... لاجرم غرّه رجب سال هزار و هفتاد و یک هجری این چند کلمه... مرقوم گردید." (ص ۱۰)

و دیباچه سوم (۱۹ صفحه) بی‌نقطه نوشته است:

"اسم الله المحمود الودود. کرده دلا در همه دلها ورود... الحمدلله... که در سال ده صد و سه ده مکرر و سه وداع مرحله سرکرد. در عرصه ملاء و محوط الله آمد." (ص ۲)

سعید در آخر دیوان خود استغنا و غیره

در آخر کاتب این نسخه علی‌امجد می‌نویسد:

"سنه هزار و هفتاد و یک هجری از بنگاله به‌دهلی رسیده برادر... ناصر خان را که از شش برادر یکی مانده بود صاحب فراش یافت. به‌جوار رحمت پیوست... حال من... از کجا به‌کجا رسید... از اتفاق... سعید خان که مدت‌ها... به‌خدمت ایشان در... قندهار و بلخ و غیر آن... روزگار... را... خوش و خرم گذرانیده چندی از گردش فلک جدا مانده بود... رسیدند... گفتم... بسا اشعار رنگین... به‌منصه ظهور آمده... اگر به‌قید ترتیب درآورده مجلد سازند... منت جسم بر جان و دل دوستان... گذاشته می‌آید... فرمودند که آری مسودات اکثر ضایع شد... بعد از آن اشعاری که جمع شده بود، در سنه

۱. درباره استغنا صاحب کلمات‌الشعرا می‌نویسد:

"شعر به‌طرز قدیم بسیار گفته، یک دو بیت ازو به‌خاطر است."

می‌توان آورد استغنا سفارش نامه‌ای چرخ کجرو را اگر دانیم از یاران کیست

(ص ۹)

هزار و شصت و سه به‌امر... مرادبخش به‌قید تحریر... درآورده و به‌دیباچه بی‌نقطه مزین ساخته اراده داشتیم که مدون شود... به‌فعل نیامد... در این ایام... میرزا اسیر... باعث شد که آن مسودات حال جمع کرده‌اند... در اواخر شهر ذی‌قعدة سنه هزار و هفتاد و یک هجری... این دیوان به‌خط شکسته من صورت اتمام گرفت.

### منابع

۱. حسینی سنهلی مرادآبادی، میر حسین دوست: تذکره حسینی (تألیف: ۱۱۶۳ هـ/ ۱۷۵۰ م)، چاپ نولکشور، ۱۸۷۸ م.
۲. عبدالرزاق اورنگ‌آبادی، صمصام‌الدوله شاهنواز خان عبدالرزاق بن میر حسن علی (م: ۱۱۷۱ هـ): مآثر الامرا (تألیف: بین ۷۱-۱۱۵۰ هـ)، سه جلد، ایشیاتیک سوسائتی آف بنگال، کلکته، ۱۳۰۹ هـ/ ۱۸۹۱ م.
۳. کنبوی لاهوری، محمد صالح (م: ۱۰۸۵ هـ): عمل صالح موسوم به‌شاهجهان‌نامه (تألیف: ۸۰-۱۰۷۰ هـ)، حواشی دکتر غلام یزدانی، تصحیح دکتر وحید قریشی، مجلس ترقی ادب، لاهور، جلد اول ژانویه ۱۹۶۷ م، جلد دوم مارس ۱۹۶۷ م، جلد سوم ۱۹۷۲ م.
۴. لودی هروی، امیر شیر علی خان بن علی امجد خان لودی: مرآة الخیال (تألیف: ۱۱۰۲ هـ/ ۱۶۹۱ م)، مطبع مظفری، بمبئی، ۱۳۲۴ هجری.